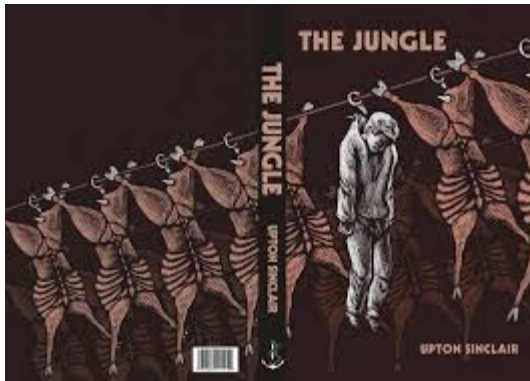


# ما، سینکлер، و جنگل

معضل اعتراف به شکست

نوشته: رضا جاسکی

تعداد کلمات: ۱۳۳۰



" این به معنی نه فقط شکست خوردن بلکه اعتراف به شکست بود- و اختلاف بین این دو دقیقاً آن چیزی است که جهان را سرپا نگه داشته است. "

کتاب جنگل، آپتون سینکлер

۱

آپتون سینکлер بیش از یک قرن پیش یکی از مشهورترین آثار ادبی دنیا را به نام جنگل خلق کرد. نکاتی در این رمان و زندگی سیاسی او وجود دارند که امروز بیش از هر زمان دیگری دارای اهمیت هستند. او برای نشان دادن شرایط زندگی اسفناک مهاجرین به کشتارگاه‌های صنعتی شیکاگو رفت تا بتواند نشان دهد که چگونه آن‌ها برای آنکه بتوانند لقمه نانی در آورند تا حد بردگان تنزل کرده بودند. مهاجران انسان‌های سخت کوشی بودند که هر شرایطی را می‌پذیرفتند. کارگران مجبور بودند هر روز صبح در مقابل کارخانه صف بکشند با این

امید که بتوانند پول بسیار ناچیزی در مقابل نیروی کار خود دریافت کنند. طی مدتی کارگران فقیر مهاجر مجبور گشتند هر آنچه را که داشتند تکه تکه تسلیم شرایط جدید برده داری در امریکای صنعتی نمایند. یورگیس مهاجرها لیتوانی بود که برای بهبود شرایط خود و آزادی بیشتر به آمریکا مهاجرت نموده بود، او با وجود سخت کوشی اش با مشکلات فراوانی برای تأمین نیازهای اولیه خانواده خود روبرو بود. این کتاب یادآور بسیاری از فجایع ژرمنال نوشته امیل زولا است.

مهاجران در اثر فقر مجبور به نادیده گرفتن بسیاری از سنت‌های خود شده بودند تا اینکه نوبت به قربانی کردن «وسلیجا»، سنت جش ازدواج لیتوانی رسید. اما از نظر آنان «این به معنی نه فقط شکست خوردن بلکه اعتراف به شکست بود- و اختلاف بین این دو دقیقاً آن چیزی است که جهان را سرپا نگه داشته است.» این حکایت امروز ما از چند جهت است. البته تفاوت زیادی بین کسانی که آخرین امیدشان به زندگی، حفظ سنت «وسلیجا» است و دیگری است که به هیچ وجه در شرایط آن‌ها قرار ندارند، وجود دارد. مهاجران کتاب جنگل، از هیچ کس دیگری سوء استفاده نمی کردند، آن‌ها قدرتی نداشتند که بخواهند با عدم اعتراف به شکست «توریت» خود را حفظ کنند. آن‌ها فقط نیاز به یک نقطه روشن امیدوارکننده در زندگی داشتند. در حالی بسیاری از سیاستمداران امروزی اعتراف به شکست را معادل از دست دادن توریت و قدرت خود می دانند. عدم پذیرش شکست، می تواند قربانیان زیادی به همراه داشته باشد. اما چه باک!

جمهوری اسلامی ید طولایی در پیروی از این قانون دارد. خمینی که در آرزوی فتح کربلا و از آن طریق رسیدن به بیت المقدس بود، سال‌های سال به جنگ خونباری ادامه داد که از میان آن افرادی چون سلیمانی و خامنه‌ای، در قامتی جدید، زاده شدند. خمینی و دستیارانش مدتها به شکست خود پی برده بودند اما رها کردن این خواب «شیرین» که برای مردم دو کشور جنگ زده چیزی به جز بدبختی به همراه نداشت، معادل اعتراف به شکست بود. سال‌ها طول کشید تا سقراط ما مجبور شد جام شوکران را بنوشد. خامنه‌ای سال‌های سال است که از شکست سیاست‌های خود باخبر است اما اعتراف به آن بدتر از خوردن زهر است.

دولت تدبیر که برای «دفاع از حقوق شهروندان کشور» تاکنون دست به جنایاتی زده که روی احمدی نژاد را سفید کرده است، باز از اعتراف به شکست معذور است. آخرین نمونه آن نحوه برخورد با ماجرای اسفناک هواپیمایی است که قلب هر انسانی را به درد می آورد. کوچکترین کار حکومت اعتراف به اشتباه خود برای جلوگیری از پاشیدن نمک بر روی زخم باز ماندگان این حادثه بود.

اصلاح طلبان حکومتی مدت‌های مدید است که به بن‌بست سیاسی که خود در آن شریک هستند، پی برده اند اما از اعتراف به آن خودداری می کنند.

اپوزیسیون ایرانی اگر چه نقشی در حوادث اخیر کشور ندارد و نباید بزرگ و کوچک را قاطی نمود اما باید به خاطر آورد که

محافظه کاران ایرانی در شکل سلطنتی خود، در دفاع از «حقوق ملت ایران» حاضرند شکست هر کس دیگری را گوشزد کنند اما مایل به اعتراف به جنایات نیم قرن سلطنت در ایران نیستند.

رهبران مجاهدینی که فداکارترین فرزندان این مملکت را به قتل گاه جمهوری اسلامی فرستاده اند، مایل به عقب‌نشینی و اعتراف به شکست سیاست‌های خود نیستند. روشنفکران دینی که به ما هر روز درس اخلاق می‌دهند اما معروفترین شخصیت‌های آن حاضر به اعتراف در مورد نقش خود در «انقلاب فرهنگی» نیست. ما چپ‌ها قربانیان زیادی از جمله بر اثر اشتباهات خود داده‌ایم، اگر چه به اشتباهات زیادی اعتراف کرده‌ایم اما بنا به شواهد موجود و پراکندگی چپ، آن را نه به منظور تغییر روش‌های خود، بلکه بیشتر برای ادای وظیفه انجام داده‌ایم. و فرق این دو درست همان چیزی است که تعداد زیادی از گروه‌ها را سر پا نگه داشته است. در عرصه جهانی، محافظه‌کاران آمریکایی به رهبری ترامپ و یارانش با ترور افراد و زیر پا گذاشتن قوانین بین‌المللی شکست سیاست خود را به خوبی درک می‌کنند اما حاضر به اعتراف نیستند. بسیاری از رهبران حزب دموکرات آمریکا که به ترامپ اعتراض دارند، خود به خوبی می‌دانند که ترور افراد توسط پهلپادها توسط کلینتون شروع شد، به بوش به ارث رسید و او با ما از این سلاح نهایت استفاده را برد. افراد بی‌گناه زیادی در افغانستان، یمن و عراق به قتل رسیدند اما آن‌ها حاضر به اقرار به این موضوع نیستند.

## ۲

هنگامی که سینکلر کتاب جنگل را در سال ۱۹۰۶ منتشر کرد قصدش جلب توجه مردم آمریکا به وضعیت بردگان جدیدی بود که نام مهاجر داشتند. جک لندن کتاب او را «کلبه عمو تام بردگی کار مزدی» نامید، اما نتیجه انتشار مقالات و کتاب جنگل، آن چیزی نشد که قصد او بود. با مطالعه کتاب جنگل، نظر بسیاری از خوانندگان بیشتر متوجه کمبودهای بهداشتی گشت که هنگام بسته‌بندی گوشت صورت می‌گرفت. در اعتراض به نقایص بهداشتی به هنگام بسته‌بندی گوشت تظاهرات عمومی بر پا شد که در نهایت به اصلاحاتی در قانون بازرسی گوشت آمریکا منجر شد. سینکلر در یک تفسیر گزنده در نقد هموطنان آمریکایی خود گفت «من قلب مردم را نشانه گرفتیم، اما اتفاقی شکم آن‌ها را زد».

امروز نیز حادثه مرگبار و غم‌انگیز هوایی نتوانست قلب بسیاری از سیاستمداران و سیاست‌بازان را به درد آورد. جمهوری اسلامی در پی انداختن همه گناهان به گردن آمریکا و ترامپ است. بسیاری از سیاستمداران آمریکایی چنان وانمود می‌کنند که در این فاجعه انسانی، هیچ نقش جانبی هم نداشته‌اند. بسیاری از نیروهای اپوزیسیون به جای آنکه مراسمی ترتیب دهند که در آن فقط از قربانیان این حادثه دلخراش یاد کنند، بدون آنکه در آن مراسم به تکرار مطالب گذشته که همه از آن مطلعیم بپردازند. همه بتوانند بدون هیچ وابستگی سیاسی و فقط به عنوان انسان‌های غم‌زده از این همه شقاوت و حماقت که از سوی دولتمردان موجود بر انسان‌های بی‌پناه رفته است، در چنین مراسمی مشارکت کنند. اما متأسفانه، همه در پی گرفتن امتیازهای سیاسی از یک حادثه دلخراش هستند. و این فقط شامل ایرانیان و برخی از مقامات آمریکایی نمی‌شود. در سوئد هنگامی که رادیوی سوئد از مرگ چند جوان «اسمولند» (منطقه‌ای در سوئد) در سقوط هواپیما یاد کرد،

یکی از رهبران حزب ضد خارجی سوئد که در آخرین نظرخواهی‌ها به بزرگترین حزب سیاسی سوئد بدل گشته است، در توثیتی یادآوری کرد که آن‌ها نه «اسمولندی» بلکه افغانی بودند و انرا با چند شکلک مزین کرد. او پس از اعتراض شدید بالاخره مجبور به معذرت‌خواهی گشت.

آیا این به آن معنی است که جمهوری اسلامی نباید کفاره گناهان خود را پس دهد؟ آیا نباید هیچ اعتراضی صورت بگیرد؟ مسلماً که می‌توان و باید چنین کرد. اعتراضات در ایران ادامه دارد و مردم حق دارند که رژیم ولایت فقیه را از بیخ و بن زیر سؤال ببرند. اپوزیسیون خارج نیز باید بتواند گاهی اعتراضات بزرگی را سازماندهی کند که در آن بدون قصد کسب امتیازهای سیاسی برای گروه خود، همبستگی انسانی را در مرکز قرار دهد. همبستگی همگانی را علیه همه جنگ‌طلبان به نمایش بگذارد. مسلماً گفتن آن سخت‌تر از انجام چنین کاری است. قطعاً در آینده زمان برای انجام تظاهرات گروهی وجود دارد، اما این اپوزیسیون در هم شکسته باید بتواند در عمل نشان دهد که برای جان انسان‌ها، فارغ از وابستگی‌های ملی و سیاسی ارزش والایی قائل است.